

لزوم مشارکت انتقادی مثبت



حاتم قادری

من در دو سطح بحث خود را درباره انتخابات مطرح خواهم کرد. در یک لایه نظر شخصی خود را می گویم و در سطح دیگر توصیه هایی را که می توان برای فعالان دانشجویی عنوان کرد خواهم گفت. انسان کمال گرا و رمانتیکی هستم و دوست دارم شعارها را جدی بگیرم و اگر قرار باشد در این سرزمین تمدنی، فضایی و جامعه یی شکل بگیرد باید از یک اصالت حداکثری برخوردار باشد. به جز سال های اول انقلاب که فرصت های جدی تر و گسترده تر برای حضور فراهم بود، به تدریج این فرصت ها از دست رفت و با غلبه گروه گرایی و شکل گرایی به سیاست زدگی تقلیل داده شد.

من چهار سال پیش در آستانه انتخابات ریاست جمهوری یک مناظره با آقای تاج زاده در جبهه مشارکت داشتم. در آنجا مواضع خودم را اعلام کردم و توضیح دادم نیروهای اصلاح طلب فرصت ها را از دست داده اند و نتوانستند به بخش قابل توجهی از شعارهایی که خودشان می گفتند جامه عمل بپوشانند. فقدان اراده سیاسی، مدیریت ضعیف، تذبذبی که در سیاست ها به کار می رفت باعث شد هشت سال فرصت های بسیار اساسی با حضور ده ها میلیونی مردم ایران از دست برود. من به جد اعتقاد بر این است که مشکلاتی که دولت اصلاح طلب در آن زمان داشت همچنان بر جای خود باقی است و حتی از یک زوایایی شدیدتر هم شده است. چهار سال پیش اصلاح طلبان خیلی مایل بودند با ایجاد ترس، نگرانی و رعب در دل مردم و اینکه یک فاشیسم در ایران به قدرت خواهد رسید مردم را متمایل و متوجه رای دادن به خودشان کنند. من با این نوع ایده ها و این نوع شعارها و با این نوع حضور مردم در انتخابات به دو دلیل مخالفم. یکی اینکه اعتقاد تحلیلی ام بر این بود، گذر چهار سال هم درستی تحلیل را نشان داد که ایران مستعد یک فاشیسم یا یک توتالیتریزم فراگیر نیست. نمی خواهم بگویم برخی افراد متمایل به توتالیتریزم نیستند. می خواهم بگویم استعداد در صحنه اجتماعی به معنای وسیع آن وجود نداشت.

اصلاح طلبان خوب بود به جای اینکه بخواهند با ترساندن مردم آنها را متوجه خودشان بکنند و باز سیاست های سست و ناهماهنگ چهار ساله را ادامه بدهند، سعی می کردند دست به یک خودانتقادی بزنند و مشکلات شان را آشکارا می گفتند. ضعف ها و مسوولیت هایی که داشتند می آمدند طرح می کردند و خودشان را در معرض افکار عمومی قرار می دادند. این یکی از دلایلی است که من آن موقع می گفتم لازم نیست با ترساندن مردم رای گرفته شود. نکته دوم اینکه من به نظرم می آمد خوب بود اصلاح طلبان یک خودانتقادی فعال، جدی و اساسی را از خود نشان می دادند. یعنی شعارهایی را که چه در دوران اول داشتند و چه در دور دوم، بررسی می کردند و بررسی خودشان را در معرض افکار عمومی قرار می دادند.

اگر یک ملت بخواهد در میان ملل مختلف ایستادگی و سرافرازی داشته باشد باید بتواند از یک شأن و شکوهی و از یک وضعیت درخشان دفاع بکند. همواره سیاست از ترس این به دامن آن پناه بردن و از ترس آن به این پناه بردن باعث شده که اخلاق عمومی مردم ما تا حد بسیار زیادی منحط شود. ما دچار غش و ضعف حسی بیشتری شده ایم که بخشی از آن بر عهده اصلاح طلبان است. همان طور که قبلاً هم گفتم انتخابات تبدیل شده به یک نوع مناسک. و گروه های سیاسی در ایران فقط حریص به دست آوردن کرسی ها و مناصب هستند. هیچ کدام حاضر نیستند تحلیل های استوار، ماندگار و مستمری از خودشان عرضه کنند. کادرگیری و عضوگیری کنند و... به این معنی که نگاه ما فقط به انتخابات است و کرسی هایی که به دست می آوریم که این یک ضعف بنیادین است و انتخابات هم مناسکی است. من یادم هست اواخر دوران اصلاحات وقتی صحبت از شوراها شهر شد همه گروه ها حریص بودند که به گونه یی در این شوراها عضویت پیدا کنند. هیچ کدام حاضر نبودند نقش یک اقلیت سازنده و منتقد و اقلیتی که نگاه به آینده دارد و اقلیتی که حاضر است تحلیل های اساسی از وضعیت و شرایط جامعه به دست بدهد و حاضر باشد که مشکلات را بپذیرد بازی نکند.

اما به جنبش دانشجویی که باز می گردیم می بینیم شرایط، موقعیت و وضعیتش متفاوت با من به عنوان یک فرد است. به نظر من جنبش دانشجویی باید بین گزینه هایی که در ادامه می گویم یک گزینه را انتخاب کند. یک گزینه برمی گردد به شرایطی که جنبش دانشجویی چند سال پیش داشت. یعنی سر دادن شعارهای رادیکال؛ شعارهای رادیکالی که باعث می شد بدنه جنبش دانشجویی از رهبران و از اعضای فعال جنبش جا بماند. شعارهایی که در ایران امکان تحققش نباشد و در واقع شعارهای خیلی دوردستی باشد. شعارها می توانند فردی باشند ولی وقتی یک گروه اجتماعی می خواهد شعار بدهد قطعاً باید ظرفیت، پتانسیل و توانایی های آن جامعه یا مخاطبان خود را در نظر بگیرد. من منظورم نوع دخالت جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم در پیشنهاد رفراندوم یا کاندیدا دادن برای ریاست جمهوری یا بعضاً حضوری که در مجلس پیدا می کردند و... است. جنبش دانشجویی به جای اینکه اعضای خود را فعال

نگه دارد در یک سطح بالاتر از انتظارات جامعه به گونه‌ی شتابان گام برداشت و به گونه‌ی اسیر شعارهای افراطی شد که تمام بدنه خود را جا گذاشت. این یک ایراد اساسی است. یک گزینه برای دوستان دانشجوی این است که شعارهای تند بدهند، شعارهایی که نه تنها بدنه دانشجویی بلکه به طریق اولی بدنه جامعه هم از آنها حمایت نکنند. ولی به این خرسند باشند که این شعارها، شعارهای مترقیانه و پیشتازانه‌ی بی است که در دل تاریخ باقی می ماند.

گزینه دومی که من فکر می کنم بر سر راه جنبش دانشجویی وجود دارد این است که مقاومت مدنی را سازماندهی بکنند. من تصور شخصی ام این است که جنبش دانشجویی توانا بر انجام و وفاداری به گزینه دوم نیست. اگر جنبش دانشجویی می توانست نوعی سازماندهی پیچیده و قوی را انجام دهد این امکان فراهم بود. ولی در حال حاضر تحلیل من این است که فعالان دانشجویی با بدنه دانشجویی قطع ارتباط دارد و ارتباط مستمر و منطقی در کار نیست که بخواهند از آنها چنین هزینه‌ی بی را بطلبند. پس گزینه دوم هم با توجه به شرایط فعلی چندان منطقی به نظر نمی رسد.

گزینه سوم که من بیشتر این گزینه را به دوستان پیشنهاد می کنم که مورد بحث و گفت و گو قرار دهند مشارکت انتقادی مثبت است. فکر می کنم برای احیای جنبش دانشجویی و اینکه بتوانند به بخشی از رسالت های خودشان جامعه عمل ببوشانند چاره‌ی بی ندارند جز اینکه مثبت تر ولی انتقادی در انتخابات حضور پیدا کنند. گزینه چهارم این است که نوعی انفعال انتخاب شود. یعنی به تشکیل بعضی از جلسات، اقدام کنند ولی بعداً تشتت گسترده باشد و تصمیم یکسانی گرفته نشود و کل فضای دانشجویی جذب گروه های سیاسی شده، دچار انفعال بشوند و هسته های مقاومت منفی یا مثبت متشتت داشته باشند. این چهار گزینه را جنبش دانشجویی فراروی خود دارد. به نظر من گزینه سوم عملی تر است.

در گزینه سوم، یعنی نوعی حضور انتقادی، بحث را به دو محور خلاصه می کنم. اولاً آموزه ها، تئوری ها و استراتژی و نگاه کلان نگاه انتقادی را می شود به چند زیرمجموعه تقسیم کرد. از مشروطه به این طرف ویژگی جامعه ایران به این صورت است که هر کس بتواند بر خیابان ها تسلط پیدا کند یا گروه های فشار، نیروهای نظامی و شبه نظامی را در اختیار بگیرد قدرت از آن اوست. حتی در دورانی مانند دوره ملی شدن صنعت نفت باز آشکارا می بینیم که نیروهای نهضت ملی چماقداران و نیروهای سرکوبگر خیابانی خاص خودشان را دارند، توده‌ی بی ها مال خودشان را دارند، نظام پهلوی و دربار هم خاص خودش را دارد. این مساله برخاسته از وضعیت نازلی است که نظام سیاسی ایران از آن برخوردار بوده است. این یکی از دلایل اصلی و بنیادین انحطاط و عقب ماندگی جامعه بوده است.

حاتم قادری در ادامه گفت؛ عقبه جامعه چون همیشه دور از مراتب قدرت به سر می برد این امکان برایش بود که به شکل نیروهای فشار حضور پیدا کند و در انقلاب ایران به تدریج این عقبه فعال شد و رهبران خاص خود را تولید کرد. امروزه نیروهایی که دولت موجود را بر سر کار آوردند نیروهایی هستند که به جهت اجتماعی و اقتصادی معمولاً آسیب دیده هستند. یکی از کارهایی که جنبش دانشجویی می تواند بر عهده بگیرد دادن تحلیل های تاریخی و به روز از این شرایط نازل فرهنگی و تمدنی و دعوت به معیارهایی متمدانه تر است.

من بارها به دوستان جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت گفته ام که شما نیازمند گروه های علوم انسانی برای طراحی و تبیین تحلیل های فصلی و شش ماهه از شرایط خودتان و شرایط ایران و انتقال تحلیل ها به بدنه دانشجویی و گروه های سیاسی و حتی نیروهای رسمی هستید. چگونه می شود از گروه های جامعه شناسی سیاسی، مدیریت، اقتصاد و... استفاده کرد تحلیل هایی با پشتوانه علمی با نگاهی به تاریخ و به روز می توان از شرایط ارائه داد و مردم را نسبت به شرایط فرهنگی نازلی که در آن زندگی می کنیم هوشیار کرد؟ پس اولین رویکرد در نگاه انتقادی ارتقای سطح فرهنگی و تمدنی در تحلیل ها و نشان دادن نقاط ضعف و رهنمودهاست.

نکته دومی که در این خوانش انتقادی می تواند به چشم بیاید وضعیت عدالت اقتصادی است. عدالت اقتصادی مساله‌ی بی بود که در دوران اصلاحات از طرف جنبش دانشجویی مغفول واقع شد. دولت موجود هم که بر اساس شعار عدالت خواهانه آمد اصولاً نمی تواند عدالت عمومی را در جامعه و در لایه بندی های پیچیده و مترکم جامعه درک بکنند. بنابراین به شعارهای مختلف و بر هم زدن تشکیلاتی که می تواند ساختارهای عدالت خواهانه را در جامعه پیش ببرد روی می آورند. یکی از مواردی که دوستان دانشجوی می توانند فعال بکنند همین اصل بسیار مهم از کجا آورده‌ی بی است. این اصل را برخی از مطبوعات زرد به شدت در دوران اصلاحات به عنوان یک حربه سیاسی استفاده می کردند. چرا جنبش دانشجویی نتواند از این حربه استفاده کند. اینها می توانست و هنوز هم می تواند بخشی از تحلیل های فصلی جنبش دانشجویی باشد.

نکته سوم در خوانش انتقادی مثبت به عدالت جنسی باز می شود. عدالت جنسی در ایران یک عدالت بسیار معیوب و مخدوش است. خوب بود جنبش دانشجویی می توانست نسبت به عدالت جنسی حساسیت بیشتری به خرج می داد و خودش می توانست بر اساس داده های دانشگاهی و سازماندهی گروه های دانشجویی این عدالت را مورد بررسی قرار دهد و در این زمینه اطلاع رسانی کند. من معتقدم عدالت جنسی صرفاً به تبعیض جنسی باز نمی شود. یک سویه های روانکاوانه دور از چشم مردم دارد که به نظر من باید برجسته شود. ذهن ایرانی باید از یک ذهن جنسی حرمسرای خارج شود. پرداختن به اینها و ارتباط با استادان روانشناسی، جامعه شناسی مطالعات زنان بخشی از فعالیت های جنبش دانشجویی است و بخشی از آن فعالیت های انتقادی و درگیری مثبت خوانش انتقادی است.

یکی دیگر از مشکلات ما در خطر بودن انسجام ملی است. من شخصاً نمی خواهم بگویم ما باید همواره به یک نوع ناسیونالیسم

جامع اعتقاد داشته باشیم ولی اینکه بتوانیم مشارکت اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت و قدرت و فرهنگ را برای قومیت ها از امکانات دانشجویان بومی در دانشگاه ها برقرار کنیم و مناظرات و گفت و گوها و خواست های آنها را تقویت کنیم یک حرف پسندیده یی است. جنبش دانشجویی باید بتواند سازماندهی گروه های قومی دانشجویی را انجام دهد.

محور دوم بحث و پیشنهاد جدی من به جنبش دانشجویی سازماندهی است. دوستانی که الان در دفتر تحکیم وحدت هستند باید یک گفت و گوی انتقادی با گروه های دیگر دانشجویی برقرار کنند. این گروه ها بعضاً گروه های جمهوریخواه هستند. یعنی تا جایی که بشود یک طیف حداکثری را باید شامل شود و یک انسجام قابل توجه مدنظر من است. نکته دوم این است که دوستان دفتر تحکیم باید بتوانند گروه بندی اجتماعی دانشجویی خیلی فعال داشته باشند. یعنی بتوانند مرتب زیرمجموعه خودشان را تولید کنند و این زیرمجموعه ها را بتوانند بر اساس نیازهایشان تحلیل های علمی کرده و از گروه های مطالعات انسانی استفاده کنند. یعنی صرف اینکه بخواهند سیاست داشته باشند درست نیست. جنبش دانشجویی نیاز نیست که تماماً سیاسی باشد.

دفتر تحکیم وحدت باید به گونه یی سازماندهی شود که با یک دستگیری یا حذف یک، دو یا سه نفر کل قضایا آسیب نبیند. این مساله نیاز به یک درک والایی از سازماندهی دارد که باید ذاتی آن افراد باشد. جنبش دانشجویی یکی از مشکلاتش این بود که نمی توانست سازماندهی انجام دهد. نکته آخری که می خواهم اشاره کنم وارد گفت و گو شدن با کاندیداهایی است که حداقل خواسته ها را بتوانند برآورده کنند. یعنی با سازماندهی که انجام می دهید به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می توانید با این کاندیداها بر اساس چهار محوری که عرض کردم با محورهایی که خودتان کم و زیاد می کنید وارد گفت و گوی انتقادی شوید. نیاز نیست با گفت و گویی که با کاندیداها انجام می دهید جذب آنها شوید یا احساس کنید کاندیدای مطلوبی است.

من مایلم از تمثیلی استفاده بکنم. از آندره ژید نویسنده و ادیب فرانسوی پرسیدند مهم ترین شاعر سده های اخیر فرانسه کیست. پاسخ داد ویکتور هوگو، بعد با اندکی تامل اضافه کرد؛ افسوس، شما می توانید این افسوس را نسبت به کاندیداها مطلوب خودتان داشته باشید. یعنی معنایش این است که شما در یک سطحی از یک نفر دارید حمایت انتقادی به عمل می آورید ولی او هیچ گاه مرزهای شما را نمایندگی نمی کند. شما به جای گریز به جلو باید به دنبال ارتقای دانم این فضاها باشید. ممکن است آن کاندیدا این واژه افسوس شما برایش برخوردار باشد ولی این نباید برای شما مهم باشد. شما باید از نوعی جرات، جسارت و تندتیزی دانشجویی خودتان استفاده کنید. بدیهی است تندتیزی نباید به ماجراجویی و فرقه گرایی و گریز به جلو ختم شود.

نگاه

بابک احمدی از دانشجویان می خواهد برای دموکراتیزه کردن فضای انتخابات و به منظور بهره جستن از روزنه ها با نگاهی که مسامحتاً می توان آن را تا حدودی پراگماتیستی دانست در انتخابات شرکت کنند، با این حال حاتم قادری نوع مشارکت دانشجویان در روندهای انتخاباتی موجود را با توجه به ضعف بنیادین این روندها به اما و اگرهای بیشتری مشروط می کند و در برابر گزاره «استفاده از هر امکان برای بسط فضای دموکراتیک» گزینه «مشارکت انتقادی مثبت» را با توجه به محدودیت های «درون و برون تشکیلاتی» پیش روی دانشجویان می گذارد. از این رو هم گزینه عملی و راهگشای «حضور و مشارکت انتقادی مثبت» در عرصه عمومی و سیاسی که حاتم قادری برای بحث و گفت و گو پیرامون کنش انتخاباتی دانشجویان فعال پیشنهاد می کند، راهگشا و متناسب با وضعیت و توان دانشجویی و کارویژه های آن است و هم دغدغه بابک احمدی و نگرانی هایش از استمرار وضعیت موجود و امیدش به موثر افتادن حضور انتقادی برای بسط امکانات دموکراتیک قابل تامل است. اما از آنجایی که راهکار حضور و نگرش انتقادی که قادری توصیه می کند با پارادایم پذیرفته شده «دوری از قدرت و اجتناب از مشارکت سهم خواهانه و قدرت طلبانه» جریان دانشجویی و باید ایفای نقش متناسب با «جایگاه و موقعیت دانشجویی» سازگارتر و عملی تر است طرح نکاتی را با توجه به تجربه و حضور چند ساله در متن مناسبات و ساختار تشکیلاتی دانشجویی ضروری می دانم و ضمن پذیرش مدل ارائه شده که بر مبنای محدودیت ها، ضعف ساختاری و مشکلات پیش روی حرکت جمعی و سازماندهی نیروها و تشکیلات ارائه شده است، گفت و گو و بحث پیرامون راهکار طرح شده را هم مفید و هم ممکن و در صورت اهتمام فعالان دانشجویی به این مساله مثرتر می دانم.

مشارکت انتقادی بر مبنای سیاست دانشگاهی

عبدالله مومنی

دانشگاه ها در قرن بیستم عرصه مهم ترین جنبش های انتقادی در بطن جوامع مدرن بوده اند. با این حال در جوامع در حال گذار دانشگاه به عرصه یی برای جدال مدرنیته یا مدرنیسم علیه سنت تبدیل شد. نهادهای مرتبط با آموزش مدرن هر جامعه در حال گذار مهم ترین ابزار نیروهای هوادار نوسازی برای اشاعه افکار مدرن هستند، به هر حال با ایجاد تمایلات سیاسی در این نهادها و خصوصاً دانشگاه ها، دانشجویان با عرصه عمومی و روشنفکران به عنوان پیشروان این عرصه پیوندی ارگانیکی برقرار می کنند که هم دانشجویان در عمل سیاسی بی نیاز از تنوری نیستند و هم روشنفکران برای آموختن نظریه هایشان کارگزاران و حاملانی بهتر از دانشجویان نمی یابند از این رو است که دانشجویان چشم به دهان روشنفکران می دوزند و هم روشنفکران گوش شنوای دانشجویان را مغتنم می شمارند. ارتباط فیلسوف- روشنفکرانی نظیر هربرت مارکوزه با رهبران دانشجویی دهه 60 آمریکا و اروپا مثالی کلاسیک از این رابطه است.

در ایران نیز روشنفکران- از هر طیفی که بوده اند- پیش و بیش از همه مخاطبان خویش را در میان دانشجویان جست و جو کرده اند. حاتم قادری و بابک احمدی از جمله روشنفکرانی هستند که طی سال های اخیر پای ثابت سخنرانی در نشست های دانشجویی بوده اند و به رغم تفاوت های ظریف شان همواره با اقبال دانشجویان مواجه بوده اند. جریان دانشجویی ایران طی یک دهه اخیر پیشرو ترین بخش جنبش عام ایرانیان برای نیل به دموکراسی بوده است، روشنفکرانی نظیر احمدی و قادری نیز به رغم خاستگاه کم و بیش متفاوت فکری شان از جمله نمایندگان اندیشه هوادار دموکراسی و حقوق بشر در جامعه روشنفکری ایران محسوب می شوند و شاید بیان صریح آنها در حمایت از این اندیشه مهم ترین عامل اقبال دانشجویان به آنان باشد. با این حال بابک احمدی و حاتم قادری به رغم مشابهت هایشان بنا بر همان تفاوت های ظریف راه های متفاوتی برای «عمل» و «شیوه عمل» پیش روی جنبش دانشجویی می گذارند.

بابک احمدی از دانشجویان می خواهد برای دموکراتیزه کردن فضای انتخابات و به منظور بهره جستن از روزنه ها با نگاهی که مسامحتاً می توان آن را تا حدودی پراگماتیستی دانست در انتخابات شرکت کنند، با این حال حاتم قادری نوع مشارکت دانشجویان در روندهای انتخاباتی موجود را با توجه به ضعف بنیادین این روندها به اما و اگرهای بیشتری مشروط می کند و در برابر گزاره «استفاده از هر امکان برای بسط فضای دموکراتیک» گزینه «مشارکت انتقادی مثبت» را با توجه به محدودیت های «درون و برون تشکیلاتی» پیش روی دانشجویان می گذارد. از این رو هم گزینه عملی و راهگشای «حضور و مشارکت انتقادی مثبت» در عرصه عمومی و سیاسی که حاتم قادری برای بحث و گفت و گو پیرامون کنش انتخاباتی دانشجویان فعال پیشنهاد می کند، راهگشا و متناسب با وضعیت و توان دانشجویی و کارویژه های آن است و هم دغدغه بابک احمدی و نگرانی هایش از استمرار وضعیت موجود و امیدش به موثر افتادن حضور انتقادی برای بسط امکانات دموکراتیک قابل تامل است.

اما از آنجایی که راهکار حضور و نگرش انتقادی که قادری توصیه می کند با پارادایم پذیرفته شده «دوری از قدرت و اجتناب از مشارکت سهم خواهانه و قدرت طلبانه» جریان دانشجویی و باید ایفای نقش متناسب با «جایگاه و موقعیت دانشجویی» سازگارتر و عملی تر است طرح نکاتی را با توجه به تجربه و حضور چند ساله در متن مناسبات و ساختار تشکیلاتی دانشجویی ضروری می دانم و ضمن پذیرش مدل ارائه شده که بر مبنای محدودیت ها، ضعف ساختاری و مشکلات پیش روی حرکت جمعی و سازماندهی نیروها و تشکیلات ارائه شده است، گفت و گو و بحث پیرامون راهکار طرح شده را هم مفید و هم ممکن و در صورت اهتمام فعالان دانشجویی به این مساله مثمرتر می دانم.

بر این مینا دانشجویان در خوانش گذشته، طراحی و تدوین سیاست ها و ترسیم افقی برای آینده فعالیت دانشجویی، تحلیل شرایط و مواجهه با مسائلی نظیر انتخابات، با عطف به کارکرد «تولید علم دانش نهاد دانشگاه» و «ارتباط و نزدیکی با جریان روشنفکری» براساس معیارهای علمی به بازتعریف متناسب با کارکرد نهاد دانشگاه به عنوان نهادی که می خواهد متولی «سیاست دانشگاهی» باشد و نه به مثابه ابزار «گروه های سیاسی» باید ایفای نقش کند و در جایگاهی ظاهر شود که پل ورود سیاستمداران حرفه یی به قدرت باشد، بی آنکه از این رهگذر سودی نصیب جریان دموکراسی خواه شود. با پذیرش چنین جایگاهی و پایبندی به لوازم عملی آن می توانند از دیدگاهی بالاتر به «منازعات و مجادلات مرسوم سیاسی» بنگرند و با تحلیل ها و داوری علمی، تلقی های سطحی و ساده انگارانه از مسائل و مفاهیم و فرو کاستن آنها به برداشت های سطحی را به چالش کشیده و در جهت ارتقای سطح فرهنگی جامعه و تقویت بنیان های سیاسی استراتژی و برنامه خود را ارائه کنند.

عدم گفت و گو و نداشتن تحلیل دقیق در ارزیابی مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه در نبود حقوق سیاسی، از جمله آزادی بیان و حق پرسشگری به بازتولید یا استمرار مناسبات ناکارآمد در جامعه می انجامد اگرچه مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی از حقوق و ارزش های بنیادین بشری است و محرومیت از شرکت در حیات سیاسی جامعه نقض آشکار حقوق و ارزش های بشری به شمار می رود. اما پیش نیاز و مقوم مشارکت موثر در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی، داشتن تحلیل روشن و به روز از وضعیت جامعه و مناسبات حاکمیت و خاستگاه هیات حاکمه و حرکت بر مینا است. در این راستا پرهیز از ورود به مسائل روزمره سیاسی بر مینای تحلیل و واکنش و اجتناب از تصمیم گیری و قضاوت در این مسیر ضروری است. دوری گزیدن از تحلیل های فردمحوری که می خواهد به جای ارائه برنامه و پرداختن به مسائل و روایت های کلان با تقلیل امر سیاسی به انتخابات و آن هم به «افراد»، در مسیر پیشبرد فضایی که می خواهد در قامت «حضور مثبت انتقادی» و با رویکردی ایجابی نقش داشته باشد، مهم و تعیین کننده است. می توان با استفاده از بستر های پیشانتخاباتی برای نقادی و تقویت پروژه نقد در عرصه عمومی، سازماندهی نیروها و تقویت نهاد های مدنی و دموکراتیک، طرح تبعیض ها در حیطه های مختلف جامعه و تلاش در کاستن از آنها، تقویت بنیان های فرهنگی جامعه، دفاع از حقوق شهروندی و حق مشارکت موثر در امور سیاسی و اجتماعی، گسترش فضای دموکراتیک در کشور، تقویت فرهنگ گفت و گو و حمایت از حقوق پایه یی و اساسی شهروندان، به رفع بخشی از موانع و دشواری های گذار به دموکراسی و کم هزینه تر ساختن مسیر و تقویت فرهنگ دموکراتیک کمک کرد. اگر بپذیریم دموکراسی محصول و فرآورده فرهنگ دموکراتیک است، رفع موانع فرهنگی دموکراسی و دفاع از هویت های متکثر در جامعه ایران و ساختار کثرت گرای فرصت برابر سیاسی، دفاع از حضور همه سلیقه ها و گرایش های مختلف دموکراسی خواه را باید مهم تر از حضور در ستادهای انتخاباتی یا حضور و حمایت صرف سیاسی از افراد بدانیم. براساس این کارویژه، جنبش دانشجویی باید دفاع از انتخابات آزاد، عادلانه و منصفانه و رقابتی را مهم تر از حمایت سیاسی از یک جریان و گروه سیاسی بداند و برای حضور علایق و منافع و هویت های مختلف که بسترهای شکل گیری جامعه قوی و قدرتمند را سامان می دهند بکوشد. اهمیت دفاع از دموکراسی به عنوان شیوه پذیرفته شده و مبنای مناسب عقلانی برای اداره جامعه و تحقق دموکراسی را پذیرش حق گروه های مختلف برای اداره کشور بداند. اگر دموکراسی را به عنوان محصول موازنه قوا - دولت و جامعه مدنی- بپذیریم، با یک جامعه مدنی قوی و گسترده است که می توان امیدوار به تقویت مناسبات دموکراتیک شد.

دفاع از هویت های متکثر در جامعه ایران و ساختار کثرت گرای فرصت های برابر سیاسی و دفاع از حضور همه سلیقه ها و گرایش های مختلف دموکراسی خواه برای جنبش دانشجویی در کنار دفاع از انتخابات آزاد، عادلانه و رقابتی و موثر که به بسط امکانات و گسترش ارزش های دموکراتیک بینجامد، مهم تر از حضور در ستادهای انتخاباتی یا حمایت صرف سیاسی از افراد باشد. جنبش دانشجویی از رهگذر انتخابات معبری را برای حضور مثبت انتقادی اش بجوید و با پرسشگری و نقادی موانع و چالش های موجود در جامعه طرح و برای رفع تبعیض در حوزه های مختلف جنسیتی و قومی و سیاسی و فرهنگی و مشکلات موجود با معیارها و اصول مشخص و روشن رویکرد خود را برای انتخابات اعلام و از آن در عرصه عمومی دفاع کند.